



## امیرکبیر و روحانیت مورد پژوهی رابطه امیرکبیر و شیخ عبدالحسین تهرانی

علی عسگری یزدی<sup>۱</sup>

علی قنبریان<sup>۲</sup>

### چکیده

بررسی زندگانی و دوران حیات بزرگان، ثمرات و فواید بسیار داشته و به علل و اسباب توفیقات علمی و فرهنگی آن‌ها پی می‌بریم. بی‌تردید نقش شخصیت‌های تأثیرگذار دینی، علمی و تاریخی، در حیات فرهنگی و اجتماعی امروز ما مهم و قابل توجه است و شناختن ابعاد زندگی آنان می‌تواند سرفصل بسیاری از پژوهش‌های عمیق در حوزه‌های مختلف برای امروز ما باشد. گرامی‌داشت یاد و خاطره آنان، که از گران‌بهارترین میراث فرهنگی و معنوی این مرز و بوم و مکتب پرافتخار تشیع می‌باشند، روشنای راه ما در آینده نیز خواهد بود. یکی از افراد برجسته و تأثیرگذار بر فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، امیرکبیر است. وی در دوره ناصرالدین شاه قاجار می‌زیسته است. میرزا محمدتقی‌خان فراهانی (۱۱۸۶ خورشیدی، اراک - ۲۰ دی ۱۲۳۰، کاشان) مشهور به امیرکبیر، نخستین صدراعظم ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار از ۲۸ مهر ۱۲۲۷ خورشیدی تا ۲۲ آبان ۱۲۳۰ خورشیدی بود.

در باره امیرکبیر و خدمات و اصلاحات وی مطالب بسیاری نگاشته شده است و تکرار و بررسی آن‌ها فایده چندانی ندارد. یکی از مسائل و سؤالات مربوط به امیرکبیر، کیفیت و کمیت رابطه وی با روحانیون زمان خویش است و میزان اهتمام امیرکبیر به دین و احکام دینی. در این نوشتار، به رابطه امیرکبیر و یکی از روحانیون سرشناس زمان وی، شیخ عبدالحسین تهرانی، پرداخته شده است. با مورد پژوهی کیفیت ارتباط این دو شخصیت به وضوح دانسته می‌شود که امیرکبیر به روحانیت اصیل اعتقاد و ارادت داشته و برای تبلیغ و ترویج دین اسلام، اهتمام داشته است. در پژوهش حاضر، روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی و از شیوه تبیینی - تحلیلی در پردازش اطلاعات استفاده شده است. بنابراین، در به دست آوردن اطلاعات این مقاله، از تاریخ مکتوب و تاریخ شفاهی استفاده شده است. در این مقاله، ۸ سند (در قالب تصویر، وقف‌نامه، و...) آورده شده است.

**واژه‌های کلیدی:** امیرکبیر، شیخ عبدالحسین تهرانی، مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین، وقف، قاجار.

۱. دانشیار دانشگاه تهران asgariyazdi@ut.ac.ir

۲. پژوهشگر پسادکتری دانشگاه تهران / فلسفه اخلاق Ali.Ghanbarian@alumni.ut.ac.ir



## ۱. چگونگی آشنا شدن امیرکبیر با شیخ‌العراقین

میرزا تقی‌خان ملقب به امیرنظام و القاب دیگر، وزیر با تدبیر ناصرالدین شاه که برای آوردنش از تبریز و به تخت شاهی نشاندنش چه زحمات کشیده، در امور مملکتی چه مرارات متحمل و در بسط فرهنگ و مبارزه با فساد و خرافات و کوتاه کردن دست اجانب خارجی و داخلی چه مشقت‌ها کشید و سپاس و تقدیرنامه‌های! خدماتش آن که به پیشگامی مهدعلیا مادر شاه و انیس خلوتش میرزا آقاخان نوری در حمام فین کاشان به دست حاج علیخان حاجب‌الدوله گشوده به زندگیش خاتمه داده شد! «از آثارش مسجد امیرنظام و سرای امیر و مدرسه دارالفنون و مریض‌خانه دولتی سینا که به همت او بنیان گذارده شد». شهری‌یاف، ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۷) علاوه بر میرزا تقی‌خان، شخصیتی دیگر با نام محمدخان زنگنه حاکم آذربایجان، ملقب به امیرنظام بود. (دکتر نصرالله صالحی از دانشگاه فرهنگیان).

شیخ عبدالحسین مجتهدی بسیار فاضل و مورد اعتماد دولت عثمانی و دولت ایران و به‌ویژه ملت و عالمان ایران، بود. از همه اینها مهم‌تر وی مورد اعتماد و وصی محمدتقی‌خان امیرکبیر آن یگانه مرد سیاست و در عین حال درستکار و راست‌کردار ایران زمین بود. جناب امیر بزرگ، در بیشتر کارهای خود با تهرانی مشورت می‌کرد. شیخ عبدالحسین فقیهی پاکدامن و بی‌توجه به دنیا بود. شیخ پس از شهادت امیرکبیر از ثلث مال وی مسجد و مدرسه‌ای در بازار تهران ساخت که بعدها به مدرسه شیخ عبدالحسین و مسجد آذربایجانی‌ها [آذربایجان صحیح است نه آذربایجان. (انوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۷۱)] مشهور و معروف شد. همین تهرانی پس از شهادت امیرکبیر کفالت خانواده وی را نیز به عهده گرفت.

در کتاب «زندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر» درباره کیفیت آشنایی امیرکبیر و شیخ عبدالحسین تهرانی و تنگ‌دستی و قناعت شیخ عبدالحسین تهرانی چنین آمده است:

«جناب اجل آقای حاج سید نصرالله اخوی مدّظله حکایت می‌نمود شنیده‌ام که چون شیخ عبدالحسین از عتبات عالیات پس از تحصیل علوم دینیّه به تهران بازگشت فرمود به درجه‌ای گرفتار ضیق معاش بود که یک اتاق مستطیل واقع در طبقه فوقانی از خانه گذر بین الحرمین اجاره کرده و نصف آن را پرده کشیده و عیال خود را در پشت پرده منزل داده و ما بقی اتاق را حصیری افکنده و خود می‌نشست و به جز چند جلد کتاب شیئی زائد که بهایی داشته باشد در آنجا دیده نمی‌شد و متدرّجاً مبلغی به اهالی بازار از بقال و عطار و امثالها مقروض شده و راه فرجی از هیچ طرفی برای او مرئی نبود تا آنکه بعضی از دوستان موقع ملاقات و اطلاع بر چگونگی حالات او صلاح‌اندیشی نموده اظهار داشتند که سبب عسرت و ضیق معاش شما از گوشه‌گیری و عدم مراوده با خلق است که احدی مطلع بر مراتب علم و دانش شما نشده و از دیانت و امانت و زهد جنابعالی آگاهی نیافته‌اند بهتر آنست که با مردم خاصّه علما آمیزش نموده و مقداری از فضائل خویش را در مذاکرات علمیّه بروز دهید. شیخ فرمود از معاشرت اهل علم ابا ندارم لکن با این زندگی و عسرتی که مرا است پذیرایی مردم که از لوازم مراوده است می‌بینید که بی‌نهایت مشکل است. گفتند عجالتاً ممکن است که صبح پنجشنبه در منزل جناب شیخ محمدتقی قزوینی که از اجلّه علماست و مرثیه‌خوانی هست حاضر شوید و چنان‌که اغلب اوقات پس از استماع مصائب صحبت علمی می‌شود خویشتن را مقداری معرفی نمایید و شاید بعضی از طلاب که واقعاً طالب علم و

جویای مدرس صحیح هستند خواهش درس و استفاده نموده و اسباب گشایش و فتح بابی از این طریق فراهم آید. جناب شیخ سخن ایشان پذیرفته و یوم خمیس به مجلس مرثیه مرقوم برفت و در محلی پست‌تر از مقام خود بنشست و پس از ختم روضه فضلالی آن محضر شروع به ذکر مسائل علمیه نموده و شیخ استماع می‌فرمود تا در کلام ایشان زمینه‌ای پیدا کرد که شیخ تکلم و مداخله خود را در گفت‌وگو بجا و بموقع دید و چون مقداری از افادات وی گوشزد ایشان شد و فضل سرشار او را مقداری ملتفت شدند به لسان واحد از او معذرت خواسته و در صدر مجلسش جای دادند و چون به منزل بازگشت عصر آن روز خبر دادند که شخصی بر در شما را می‌خواهد. شیخ از اتاق خود پایین آمده در را باز کرد آن شخص که در زی و لباس فراش بود عرض کرد که فردا اول صبح امیرنظام به دیدن شما تشریف می‌آورند فرمود گویا اشتباه کرده باشید زیرا که من با امیر سابقه و مراوده‌ای ندارم تا به دیدن من آید گفت مگر شما شیخ عبدالحسین تهرانی نیستید فرمود بلی هستم لکن ممکن است که شیخ عبدالحسین دیگر باشد فراش گفت شما امروز در خانه شیخ محمدتقی قزوینی نبوده‌اید گفت بوده‌ام گفت پس اشتباهی نشده و مهیای آمدن امیر باشید. فرمود من منزلی که امیر در آنجا بیاید ندارم گفت مگر همین جا منزل شما نیست فرمود منزل همین است اما بیایید و ترتیب آن را معاینه کنید که بدانید امیر اینجا نمی‌آید و او را به اتاق بالاخانه برده و وضع آنجا را بدید و گفت مخصوصاً همین‌جا خواهد آمد و برفت و صبح فردا امیر بیامد و شیخ به قدری که میسر یافته بود پذیرائی نمود آن‌گاه امیرنظام اظهار داشت که این منزل شایسته شما نیست و خانه مختصری با لوازم و اثاث‌البیت در عباس‌آباد تهیه شده و فردا می‌باید به آنجا نقل مکان فرمائید و یک‌صد اشرفی زر مسکوک به شیخ نیاز نموده و فرموده قروض شما را در بازار مطلعم این وجه را نیز به وام‌خواهان خود داده تا باز شما را زیارت کنم و برخاسته برفت و از آن پس همواره در ترویج شیخ اقدامات کافی نموده و روزبه‌روز بر عقاید خود نسبت به شیخ می‌افزود تا آنکه محلّ وثوق امیر شده و طرف مشاوره در بعضی از اموره مشکل می‌گردید». (مکی، ۱۳۶۴: ۴۲۳-۴۲۵)

استاد سیدجلال الدین آشتیانی، شخص مذکور (شیخ محمدتقی قزوینی) را حاج میرزا محمود و مرثیه‌خوانی را در صبح جمعه می‌داند نه پنج‌شنبه؛ نصّ کلام استاد آشتیانی چنین است: «مرحوم آقای حاج میرزا محمود، تاجر قزوینی که شخصی فاضل و از تجار بنام بود، هر جمعه‌ها مجلس روضه بر پا می‌نمود و منزل او مجمع فضلا و علمای تهران و محل بحث و مناظره‌ی علما بود و گویا در همین مجالس و منزل بود، شیخ عبدالحسین تهرانی، داماد صاحب جواهر شناخته شد و مرحوم امیرنظام میرزا تقی خان امیرکبیر اعلی‌الله‌مقامه مقدم این عالم بزرگ را که با فقر شدید دست و پنجه نرم می‌کرد، گرامی داشت. (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۴۰ «حاشیه‌ی آقا جلال آشتیانی»).

در مصاحبه‌ای که با مرحوم آقای روانستان، از کارمندان حوزه علمیه شیخ عبدالحسین تهرانی، شد سمعاً و از قول علما، کیفیت آشنایی امیرکبیر و شیخ عبدالحسین را چنین بیان کردند:

«امیرکبیر به نجف جهت زیارت رفته بود بعد از آن نزد شیخ انصاری می‌رود و مرحوم شیخ به وی می‌گوید که سؤالات شرعی خود را می‌توانید در تهران از شیخ عبدالحسین بپرسید و امیرکبیر وقتی نزد شیخ عبدالحسین می‌رود، می‌بیند که خانه کوچکی است و حیاط ندارد و تک‌اتاقی است که وسط آن پرده زده‌اند و در یک طرف خانواده‌اش زندگی می‌کند و

طرف دیگر کلاس درس ایشان می‌باشد؛ خیلی از سادگی شیخ خوشش می‌آید، تا زمانی که هنگام تبعید شدن به کاشان نزد شیخ عبدالحسین آمده و می‌گوید که احتمالاً مرا در کاشان می‌کشند، از ثلث اموال من مسجد و مدرسه‌ای بساز و وقفنامه هم تنظیم شده و گوید که در وقفنامه هم نمی‌خواهد اسم مرا بنویسید». (مصاحبه با آقای ابراهیم روانستان، ۱۳۹۴. "مصاحبه‌کننده: علی قنبریان")

از چگونگی آشنا شدن امیرکبیر و شیخ عبدالحسین تهرانی چند مطلب به دست می‌آید:

الف) ارادت امیر کبیر به عالمان اصیل و باعمل. افرادی که عزت و دین‌مداری خویش را برای مادیات و دنیا از دست نمی‌دهند.

ب) کمک و دستگیری امیرکبیر از نیازمندان واقعی.

پ) احترام ویژه امیرکبیر نسبت به روحانیت اصیل؛ تا آنجا که امیرکبیر شخصاً به دیدار شیخ عبدالحسین رفت و ایشان را به نزد خود فرانخواند.

ت) استفاده امیرکبیر از افراد در مسئولیت‌های اجرایی و کشورداری براساس ضوابط و استعدادها و ظرفیت‌های اشخاص است نه بر طبق روابط و دوستی. و گمنامی و گوشه‌گیری افراد بااستعداد و توانمند سبب بی‌توجهی امیرکبیر به آنها نمی‌شود.

## ۲. ارجاع محاکمات شرعی به شیخ‌العراقین

شیخ‌العراقین، مورد اعتماد و عنایت خاص امیرکبیر قرار داشت و امیر، که از گوهرشناسان روزگار بود، علاوه بر ارجاع محاکمات شرعی دیوان به محضرش در مطالب مشکله و امور معضله با او مشورت می‌کرد و حتی برای تعیین نام فرزندان شاه، از استخاره‌هایش مدد می‌گرفت. عباس اقبال، با اشاره به ارجاع محاکمات از سوی امیر به محضر جناب

شیخ‌العراقین می‌گوید: «روزبه‌روز عقیده او نسبت به جناب شیخ افزون می‌گردید». (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۱۴۵)

به نوشته فریدون آدمیت، در دوران صدارت امیر همه دعاوی که جنبه شرعی داشت و به دیوان‌خانه رجوع شده بود، به محضر شیخ عبدالحسین احاله می‌گردید. داوری او قطعی بود (قنبریان، ۱۳۹۷: ۴۰). کنت دوگوبینو نیز از شیخ عبدالحسین به احترام یاد می‌کند؛ او را فقیهی بلندپایه و پاکدامن، و خونسرد و با فراست می‌شناسد (https://www.tebyan.net).

امیرکبیر موقعی که به صدارت رسید دوائر قضائی صحیح در تمام کشور موجود نبود و شاید بعدها هم سال‌های متمادی نتوانستند دوائر قضائی در تمام کشور ایجاد کنند. امیرکبیر به علت نامساعدی محیط و مقتضیات زمان نمی‌توانست تغییرات کلی در اساس قضایی کشور بدهد از طرفی هم مقتضی نمی‌دید که از اصلاحات لازم و فوری صرف‌نظر کرده به مرمت آن نپردازد ناگزیر در بدو امر با کمال تأمل و متانت به اصلاح برخی از محاضر شرع پرداخت و کسانی که حکم ناسخ و منسوخ یا برخلاف حقیقت صادر می‌کردند با کمک محاضر دیگر و فتوای مجتهدین معروف آن‌ها را رسوا و با این

طریقه عده‌ای از ناهلان را که استحقاق مداخله در شئون قضائی نداشتند دور ساخت و اشخاص متقی و فقهای پرهیزکار را متصدی امور قضائی کرد.

چنانکه شیخ عبدالحسین نامی را که از روحانیون بانقوای اصفهان به شمار می‌رفت و امیرکبیر به کزات وصف درستی و علم و پرهیزکاری او را شنیده بود موقعی که حادثه زیر اتفاق افتاد وی را از اصفهان به تهران طلبیده حاکم شرع گردانید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۲۰؛ مگی، ۱۳۶۴: ۱۴۶).

شخصی در مورد ملکی بر یکی از گماشتگان امیرکبیر دعوی کرده شکایت آغاز نمود. امیرکبیر مدعی را با مأموری از طرف خود به محضر شیخ عبدالرحیم نامی که در آن زمان رئیس مهم‌ترین محاضر شرع تهران بود فرستاده وی را پیغام کرد که مطابق شرع در قضیه رسیدگی نموده حکم شرعی را بر له ذی‌حق صادر نماید. شیخ عبدالرحیم برای خوش‌آمد امیرکبیر در جواب محرمانه چنین پیغام می‌دهد: دایره شرع انور در مرحله قضا وسیع است میل مبارک حضرت امیرکبیر باید معلوم باشد تا همان‌طور حکم صادر شود.

مأمور نامبرده با ترس و لرز شدید پیغام شیخ را تکرار کرد غضب امیرکبیر طوری شدت نمود و نگاه‌های تند او نسبت به مأمور به اندازه‌ای مؤثر واقع گردید که اجباراً و خواهی‌نخواهی عنان اختیار مأمور از دستش خارج شد عقب‌عقب رفته و به درخت خورده و به زمین افتاد. خلاصه شیخ عبدالرحیم از تغییر و غضب امیر بر مأمور آگاه شده برای معذرت‌خواهی بر امیرکبیر وارد می‌شود.

رسم این بود هر وقت شیخ بر امیرکبیر وارد می‌شد امیر تا در اتاق برای احترام مقام روحانیت او را استقبال و مشایعت می‌کرد و تا شیخ آنجا بود به کار دیگری نمی‌پرداخت. این دفعه شیخ وارد شد، نشست و برخاست رفت، بی‌آنکه اندک احترامی از امیرکبیر ببیند یا اینکه با او هم‌کلام شود. شیخ عبدالرحیم بیچاره رفت و خانه‌نشین شد تا از دنیا رفت.

پس از این واقعه امیرکبیر شیخ عبدالحسین را از اصفهان احضار و او را مرجع رسیدگی دعاوی قرار داده یکی از محاضر شرع را به وی سپرد. (مگی، ۱۳۶۴: ۱۴۷) پاکی و درستی امیرکبیر از واقعه مذکور ثابت می‌شود. امیرکبیر منفعت شخصی خویش را بر مصلحت جامعه ترجیح نمی‌داد و حاضر نبود که برای نفع خویش دستگاه قضایی به فساد آلوده شود و تابع حقیقت بود ولو اینکه بر ضررش باشد؛ لذا وقتی متوجه ناراستی و بدکرداری قاضی شد، وی را عزل کرد و امیرکبیر را به جای وی گمارد. لازم است این عملکرد، در زمان کنونی برای افرادی که در پست و مقام هستند، سرمشق باشد؛ به‌ویژه در جامعه اسلامی کنونی که زعامت به دست فقیه است زیرا چنین بی‌عدالتی‌هایی در محاکم قضایی و دیگر ارگان‌ها، زمینه‌های بی‌دینی افرادی را که به آن‌ها ظلم شده است، فراهم می‌کند و به این مطلب مرتضی مطهری در کتاب «علل گرایش به مادی‌گری» تصریح کرده است.

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه بیستم ذی القعدة سنه ۱۲۷۲

ماده حیات و نبوت یک

میت روزنامه

هر نسخه دیشهر



مطبوعه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

هر خط پنجسوم

اجبار و اخذ مالک محروم پادشاهی

**دارالخلافه طهران**

در روز بیستم هشتم این ماه اعلیحضرت قوی شده بود بطور وضوح حال آنکه نوشته میشود شوکت شاهنشاهی عزیمت گشت و تفرج فرمود که جناب جلالت عالیحضرتش را منی بیوتات از دروازه دولت که بیرون تشریف بردند و عمارت دیوانی ارک را که مجهول الحال است سواره بسیار که احضار در بارها یون شده کلاً برای حلیت نماز و اباجه مکان از جناب بودند و در دروازه دولت در کمال ارادت شیخ معزی ابداً جاریه شرعی فرمودند که برای صفت کشیده به نظر مبارک رسیدند چون جمیع مسلمانان و مؤمنین حلیت داشته باشند نهایت انظار را داشتند مورد کسین تقاضا که بر کس در هر جا از عمارت و بیوتات دیوانه کردیدند و اعلیحضرت احدس جانان لیدان ارک بر وقت خود استیجاب گشتند ملاحظه آنها بساحت و تفرج اطراف دارالخلافه بود عزیمت فرموده نزد یک فردی صاحب بارک مسلمان نوشته و اجبار این فتنه لازم بود مبارک کسلفانی با او دست فرمودند

در روزنامه هفتد که نوشته نوشته شده بود چون شکران نذران را اولیای دولت که جناب اشرف اجدید اعظم جناب معزز علیه مقرر فرمودند در کارخانه دولتی میکنند در نوشتند که از منی مجهول الحال ارک را از جناب که بمصارف کاغذها سس برسند لهذا امره مقرر شد جناب الزمان شیخ عبدالحسین برای حلیت و انان فرمودند که دیگر شکران نذران را بر اعلیحضرت

تصویر صفحه نخست روزنامه وقایع اتفاقیه ۱۲۷۲ هجری در مورد اجاره شرعی بیوتات ارک سلطنتی از مجتهد زمان شیخ عبدالحسین طهرانی

فصلنامه پیام بهارستان، شماره ۲۴، ص ۲۴۴

سند ۱





### ۳. وصی امیرکبیر

مرحوم شیخ‌العراقین در زمان اقامت خویش در تهران مورد توجه صدراعظم با کفایت قاجار یعنی میرزا تقی‌خان امیرکبیر قرار گرفت و در موارد متعددی ارباب رجوع را برای فصل خصومات و بازنگری در پرونده‌های قضایی به ایشان ارجاع می‌داد و به قدری مورد اطمینان امیرکبیر قرار گرفت که او را به عنوان وصی خویش انتخاب نمود و وصیت کرد که از ثلث اموالش مدرسه و مسجدی بنا کند (قنبریان، ۱۳۹۳: ۱۲؛ بامداد، ۱۳۴۷: ج ۲، ۲۴۴؛ استادی، ۱۳۹۰: ۴۳)

شیخ‌الحسین از روحانیون پاک‌دامن و مورد توجه امیرکبیر بوده است. وی در سال ۱۲۷۰ ق پس از فاجعه قتل امیرکبیر که رابطه خاندان او با سلطنت قاجار گسست، از محلّ دوست‌ماترکی که بازماندگان امیر در تبریز در اختیارش نهاده بودند، مسجد و مدرسه‌ای را در بازار ترک‌های تهران ساخت که مدرسه به نام خود شیخ‌الحسین و مسجد از آن‌رو که آذری‌های مقیم تهران در ایام محرم مجالس سوگواری خود را در آن برپا می‌کردند به مسجد آذربایجانی‌ها معروف گردید (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۴۳).

مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران می‌نویسد: «شیخ‌الحسین تهرانی (شیخ‌العراقین) از مجتهدان معروف به زهد و تقوا و مدیریت در کار، شهرت زیادی داشت (بامداد، ۱۳۴۷: ج ۲، ۲۴۴ به نقل از استادی، ۱۳۹۰: ۴۳). شواهد همچنین حاکی است که پس از قتل امیر، شیخ مباشرت امور خانواده وی را بر عهده داشت.

مسجد و مدرسه شیخ‌الحسین در بازار تهران قرار دارد. بازار تهران از محله‌های قدیمی تهران است و برخلاف بسیاری از مناطق تهران، در زمان قاجار آباد و محل تردد و سکونت بوده است. کاخ گلستان که از یادگارهای پادشاهان قاجار است، در نزدیکی مدرسه شیخ‌الحسین تهرانی قرار دارد. اینکه انتخاب محلّ احداث مسجد و مدرسه با درایت امیرکبیر بوده یا شیخ‌الحسین تهرانی، معلوم نیست اما با توجه به اینکه در نقطه مهم و حساس تهران و نزدیک ارگ حکومتی بوده، قطعاً شاهد و تأثیرگذار در برخی از جریانات اجتماعی و سیاسی بوده است؛ چنان‌که برخی از وقایع دوران مشروطه و همچنین پهلوی در این مسجد و مدرسه اتفاق افتاده است و در تاریخ ثبت شده است.

### ۱۳. وصیت امیرکبیر

میرزا محمدتقی‌خان فراهانی، معروف به امیرکبیر که علاقه فراوانی به آیت‌الله شیخ‌الحسین تهرانی [ایشان امامت مسجد امامزاده سیدولی را داشته است. (شهری‌باف، ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۷)] داشت، به ایشان وصیت می‌کند، پس از مرگش ثلث دارایی‌هایش را صرف ساخت مدرسه و مسجدی نماید، (صدر، ۱۴۰۶: ج ۳، ۲۲۸) بلکه باقیات‌الصالحاتی برای وی در کنار خدمات دوران زندگی‌اش به حساب آید.

آیت‌الله شیخ‌الحسین تهرانی، ملقب به شیخ‌العراقین با جدیت تمام به وصیت امیرکبیر عمل کرده و مسجد و مدرسه‌ای را در بازار تهران احداث می‌نماید، (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۶۷) اما به واسطه غضب خاندان ناصرالدین شاه قاجار نسبت به امیرکبیر و عدم قبول نام‌گذاری آن به اسم امیرکبیر، این مدرسه به نام آیت‌الله شیخ‌الحسین تهرانی مشهور می‌گردد و



مسجد نیز به مسجد آذربایجانی‌ها معروف شده است زیرا آذربایجانی‌ها در ایام محرم در آنجا عزاداری و روضه‌خوانی برپا می‌کنند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۴۳) و در بین عوام جماعت به مسجد ترک‌ها نیز شهرت دارد. (بامداد، ۱۳۴۷: ج ۲، ۲۴۴؛ به نقل از شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۲۹-۱۳۰) بنابراین علت معروفیت مسجد شیخ عبدالحسین به مسجد آذربایجانی‌ها یا ترک‌ها به لحاظ عزاداری‌های آذربایجانی‌های مقیم مرکز و دسته‌های بزرگی که از پیش در ایام محرم در بازار راه می‌انداختند، بوده است این دسته‌های عزادار از اول تا ۷ محرم، از صبح زود تا ۷ بعدازظهر به عزاداری می‌پردازند و از ۷ تا ۱۲ محرم عزاداری آنان تا ۹ شب ادامه می‌یابد (قنبریان، ۱۳۹۴: ۷-۱۰).

در کتاب سیاست‌گران دوره قاجاریه صفحه ۴۲ راجع به نام این مسجد چنین می‌نویسد: مرحوم آقا سید محمد بهبهانی که از ملازمان شیخ عبدالحسین شیخ‌العراقین بود و در سنّ نود سالگی فوت شد از قول مرحوم شیخ عبدالحسین حکایت می‌کرد که میرزا آقاخان صدر اعظم اصرار زیاد داشت که من این مسجد و مدرسه را به اسم او بکنم و یا لااقل اسم امیر را بر آن‌ها نگذارم. من هم برای رضای خاطر او، آن‌ها را به اسم خودم خواندم آن وقت میرزا آقاخان اصرار کرد مدرسه ای را که در کربلای معلی وصل به در سلطانی نیز از ثلث میرزا تقی‌خان ساخته‌ام به اسم او بکنم برای اینکه از شرّ او خلاص بشوم اسم آنجا را مدرسه صدر گذاشتم.

نمونه‌ای از عزاداری‌های آذری‌ها در خاطرات حاجیه خانم علویه کرمانی آمده است:

«امروز که دوشنبه هشتم است، رفتم خانه شمس‌الملوک خانم روضه. آنجا که تمام شد، رفتیم مسجد آقا شیخ عبدالحسین به تماشای دسته ترک‌ها. قریب سی نفر روضه خواندند. بعد دسته ترک‌ها آمدند، سینه زدند. همه تجار ترک و غیره، علم و کتل هم دارند. بعدازظهر آمدیم خانه شمس‌الملوک خانم، نهار خوردیم» (کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۵۵-۱۵۶).

اعتمادالسلطنه درباره شیخ عبدالحسین گوید:

«مدرسه و مسجدی که از مال‌الوصایه امیرنظام اتابک اعظم میرزا تقی‌خان در تهران ساخته، دائر است و به اجتماع افاضل طلاب عامر، شکرالله‌مساعیه» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۸۸-۱۸۹).

از آنجا که هزینه‌های ساخت مسجد و مدرسه را امیرکبیر پرداخته بود و هنگام اتمام احداث مسجد، از دنیا رفته بود، شایسته بلکه بایسته بود که مسجد و مدرسه به نام امیرکبیر باشد نه شیخ عبدالحسین تهرانی. آیا این عمل شیخ عبدالحسین، ناشی از انانیت و نفسانیت بود که مسجد و مدرسه را به نام خویش خواند؟ با توجه به تقوا و زهد جناب شیخ عبدالحسین که در سطور فوق به آن اشاره شد، این فرضیه باطل است. از گزارشاتی که در این قسمت آوردیم، مشخص می‌شود که جو سیاسی حاکم در زمان قتل امیرکبیر و چندسال بعد از آن، بر ضد امیرکبیر بود و همین امر سبب شد که شیخ عبدالحسین، مسجد و مدرسه‌ای را که از هزینه‌های امیرکبیر ساخته شده است، به نام وی نکند. البته با توجه به ساده‌زیستی و دنیاگریزی شیخ عبدالحسین که در تاریخ ذکر شده است، می‌توان حدس زد که مسجد و مدرسه در زمان شیخ عبدالحسین، به نام ایشان نبوده است و شیخ عبدالحسین برای این امر ترغیب نبوده است بلکه به مرور زمان مسجد و مدرسه را به نام ایشان خوانده‌اند.





### ۲/۳. وضع و اسلوب مسجد و حوزه

از آنجا که مسجد و مدرسه از یادگارهای امیرکبیر است، شایسته است که قدری درباره آن‌ها قلم‌فرسایی شود. یکی از ابنیه تاریخی شهر تهران که تأثیر فرهنگی بسیاری گذارده، مسجد و حوزه شیخ عبدالحسین تهرانی شیخ العراقین می‌باشد. مدرسه و مسجد، در بازار کفاش‌ها بازار مقابل ضلع غربی امامزاده زید است. این بنا از بناهای دوره ناصرالدین شاه قاجار است، کتیبه کاشی خشتی سر در مسجد است، که می‌رساند بنای مسجد در سال ۱۲۷۰ق از محلّ ثلث مرحوم میرزا تقی خان امیرنظام و به سعی شیخ عبدالحسین اتمام پذیرفته است. تاریخ تعمیر دیگری در سر در ثبت شده که تاریخ آن سال ۱۳۶۳ق است. بر بالای سردر ورودی مسجد کتیبه قرآنی شامل آیه مبارکه {إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ} (توبه: ۱۸/۹) به خط ثلث به خشت کاشی لاجوردی نگاشته شده است و در انتهای کتیبه مزبور این عبارت دیده می‌شود: «رقم حسین قوللری آقاسی و ثلث مرحوم میرزا تقی خانی امیرنظام و به سعی مرحوم آشیخ عبدالحسین اتمام پذیرفت، سنه ۱۲۷۰».

مسجد شیخ عبدالحسین خوش طرح است و مشتمل بر مقصوره و گنبدی در ضلع جنوبی و طاق نماهای متناسب کوچک در جوانب دیگر و شبستانی در ضلع شرقی، مزین به معقلی‌های کاشی و آجر. در غرب مسجد شیخ عبدالحسین، مدرسه قدیمی علوم دینی با وسعتی نسبتاً زیاد با همین نام قرار داشت که صحن آن به شیوه چهارایوانی ترتیب یافته و اتاقها و غرفه‌های محل سکونت طلاب را در اطراف صحن ترتیب داده‌اند. منبت بسیار عالی و ممتاز و کاشیکاری خشتی هفت‌رنگ خوش طرح و زیبای سردر مدرسه شیخ عبدالحسین از آثار هنری قابل توجه سده سیزدهم قمری به شمار می‌رود (بامداد، ۱۳۴۷: ج ۲، ۲۴۴؛ به نقل از شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۲۹-۱۳۰)

سر در مدرسه و گوشواره‌های طرفین آن قدیمی و مزین به مقرنس گچبری و کاشی معرق است، در چوبی مدرسه که دارای کنده‌کاری برجسته و کتیبه‌ای به خط نستعلیق می‌باشد (مطابق کتیبه‌هایی که با خط نستعلیق و به صورت برجسته نوشته شده، این در به سال ۱۲۷۹ق به فرمایش آقا یوسف و به وسیله استاد نوروژ تهرانی ساخته شده است) از نمونه‌های ممتاز نجاری قرن سیزدهم قمری به شمار می‌رود. دو بیت شعر بر کتیبه مدرسه به طرز بسیار زیبایی منبت‌کاری شده است:

الاهی تا در رحمت گشوده زآسمان باشد گشاده این در عالی بر این عالی مکان باشد  
 شده چون حجت‌الاسلام شیخ عبدالحسین بانی جزای این عمل وی را بهشت جاودان باشد

امروز بیشتر ترک‌ها در مسجد آذربایجانی‌ها (مسجد شیخ عبدالحسین تهرانی) در ایام مذهبی مانند دهه محرم روضه‌خوانی می‌کنند. سر در مسجد آذربایجانی‌ها نوشته شده است:

«در غرة شهر محرم الحرام تعمیر شد به تاریخ ۱۳۶۳. السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار اخلا الله ملكه وسلطاناه»  
 در منبت ارزشمندی نیز وجود دارد که اثر استاد "نوروژ تهرانی" در تاریخ ۱۲۷۹ق است. این مسجد مشتمل بر مقصوره، گنبد و دو مناره کوچک در ضلع جنوبی، طاق نماهای متناسب کوچک در جوانب دیگر و شبستانی در ضلع شرقی است. مسجد از کاشی‌کاری‌های عالی دوره قاجاریه (ناصرالدین شاه) بهره بسیار دارد. این مسجد دارای دو شبستان، یکی

شبستان گرم‌خانه و دیگری شبستانی پشت به قبله است. در کتیبه سر در علاوه بر آیه قران و نام امیرکبیر و شیخ عبدالحسین، نام قوللر آقاسی و تاریخ ۱۲۷۰ نیز ذکر شده است.

تولیت مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین در تهران، به دو فرزند شیخ (شیخ علی و شیخ مهدی) واگذار شد. متن وصیت: و نظر به آنکه سرکار موصی از ثلث رحمت و غفران پناه میرزا تقی خان امیرنظام مسجد و مدرسه در دارالخلافة طهران احداث و وقف فرمودند آن را و تولیت آن‌ها مادام‌الحیوة با خود ایشان بوده مقرر فرمودند که تولیت آن‌ها بعد از وفات ایشان با جنابان مستطابان وصیان معزی الیهمنا نسلاً بعد نسل.

این مسجد و مدرسه دو وقف‌نامه به تاریخ‌های ۱۲۷۶ق و ۱۳۲۵ق دارد. وقف‌نامه مورخ ۱۲۷۶ق اشاره دارد به اینکه ۱۳ باب دکان واقع در راسته بازار جدید دارالخلافة تهران را امیرنظام در زمان خود بنا کرده و گفته بود تا در سهم والده‌اش مقرر شود. امیر وصیت کرد که درآمدهای دکان‌های مادرش نیز به صورت مصالحه‌نامه به شیخ عبدالحسین تهرانی انتقال یابد. شیخ عبدالحسین نیز آن‌ها را وقف کرد تا ثواب آن به روح مادر امیرنظام برسد.



نقش کاسه بشقاب‌سازی مسجد -  
مدرسه شیخ عبدالحسین مآخذ:  
نگارندگان، ۱۳۸۹

نقش کاسه بشقاب، مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین

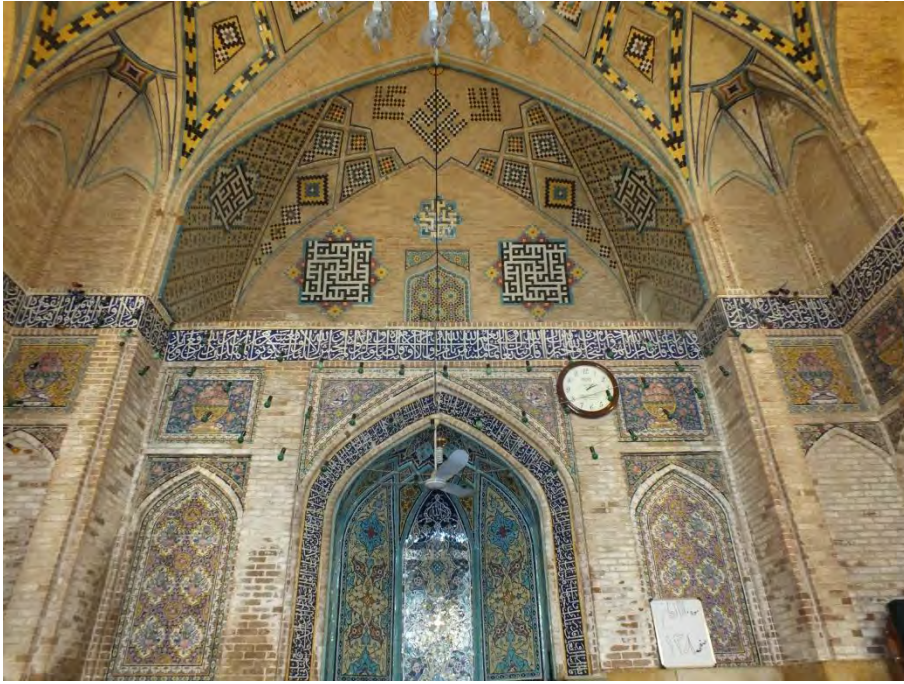
(بماینان و مؤمنی و سلطان‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۵)

سند ۲



نمای بیرونی مسجد شیخ عبدالحسین  
سند ۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



نمای درونی مسجد شیخ عبدالحمین  
سند ۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



حیاط حوزه شیخ عبدالحسین تهرانی  
سند ۵  
رتال جامع علوم انسانی

### ۳/۳. بررسی تاریخ احداث و تجدیدنای مدرسه و مسجد شیخ عبدالحسین

کتیبه‌ها و نوشته‌هایی در مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه تاریخ اتمام شبستان، حیاط، اتاق‌ها و... متفاوت بوده است و همگی در تاریخ واحدی پایان نرسیده است. تاریخ‌هایی که در کتیبه‌ها آمده، عبارتند از:

۱. بعد از در ورودی اصلی حوزه، در کتیبه‌ای که در سمت چپ وجود دارد، نوشته شده است: «به سعی و اهتمام سر کار صاحب معظّم آقا یوسف (۱۲۸۱)»؛ یعنی ۵ سال قبل از وفات شیخ عبدالحسین. مدرسه دارای سردر کاشی‌کاری بسیار زیبایی است که براساس نوشته‌های آن به تصدّی آقا یوسف در کارخانه استاد محمدقلی شیرازی به سال ۱۲۸۱ ق ساخته شده است.

۲. در منبت ارزشمند قدیمی در حوزه وجود دارد که به خاطر قدمت آن، روی در را شیشه گرفته و آن را به دیوار متصل کرده‌اند، به طوری که پشت در قابل مشاهده نمی‌باشد؛ اما بر روی در که قابل رؤیت است کتیبه‌هایی با خط نستعلیق و به صورت برجسته نوشته شده: «قال النّبی: انا مدینه العلم و علیّ بابها ۱۲۷۹ به فرمایش آقا یوسف عمل استاد صورت اتمام پذیرفت نوروز طهرانی ۱۲۷۹»؛ ۷ سال بعد از این تاریخ، شیخ‌العراقین از دنیا رفته است.

۳. آقای سیدهادی قدس حسینی از هیأت امنای مسجد آذربایجانی‌هاست و نقل می‌کند که:

«والدش از سال ۱۳۱۸ در مسجد آذربایجانی‌ها خدمت کرده است. مسجد زمستانه ۱۲۸۵ ق احداث گردید که الآن هم مراسمات مذهبی در آنجا برقرار است و مسجد تابتستانه در ۱۲۵۲ ق. البته محرابی که داخل آن است در سال ۱۳۹۵ توسط مرحوم اسکویی تجدید بنا شده است» (مصاحبه با آقای سیدهادی قدس حسینی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۳ "مصاحبه‌کننده: علی قنبریان").

۴. سر در مسجد آذربایجانی‌ها نوشته شده است:

«در غره شهر محرم الحرام تعمیر شد به تاریخ ۱۳۶۳. السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار اخلا الله ملكه وسلطانها».

۵. این مسجد دارای دو شبستان، یکی شبستان گرم‌خانه و دیگری شبستانی پشت به قبله است. بر بالای سردر ورودی مسجد کتیبه قرآنی شامل آیه مبارکه {إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ} (توبه: ۱۸/۹) به خط ثلث به خشت کاشی لاجوردی نگاشته شده است و در انتهای کتیبه مزبور این عبارت دیده می‌شود: «رقم حسین قولر آقاسی و ثلث مرحوم میرزا تقی‌خان امیرنظام و به سعی مرحوم آشیخ عبدالحسین اتمام پذیرفت، سنه ۱۲۷۰».

۶. حاشیه زیلوهای شبستان زمستانی حاوی تاریخ ۱۲۷۸ ق و کتیبه شبستان بزرگ جنوبی و محراب آن دارای تاریخ ۱۲۸۵ ق است: «قد تمّ فی شهر ربیع الثانی سنة ۱۲۸۵».

۷. کتیبه داخل حوزه: «به همت حضرت آیت‌الله خسروشاهی این بنا در تاریخ ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ شمسی جدید بنا گردید».

حوزه علمیه شیخ عبدالحسین بعد از قتل امیرکبیر و توسط مرحوم شیخ عبدالحسین معروف به شیخ العراقین ساخته شده است و با توجه به این که قتل امیرکبیر در سال ۱۲۳۰ق و مرگ شیخ عبدالحسین در سال ۱۲۸۶ق بوده است، می توان گفت که مدرسه بین دو تاریخ مذکور ساخته شده است.

دو دسته کتیبه وجود دارد؛ کتیبه هایی که تاریخ آنها قبل از وفات شیخ العراقین است و کتیبه هایی که به بعد از وفات تعلق دارند.

الف) کتیبه های قبل از وفات: ۱۲۵۲ق، ۱۲۷۰ق، ۱۲۷۸ق، ۱۲۷۹ق، ۱۲۸۱ق، ۱۲۸۵ق.

ب) کتیبه های بعد از وفات: ۱۳۶۳ق، ۱۳۹۵ق، ۱۳۶۸ش.

با دقت در کتیبه ها متوجه می شویم که بعد از قتل امیرکبیر، شیخ عبدالحسین طبق وصیت اقدام به احداث مسجد و مدرسه کرده است اما قسمت های مختلف مسجد و مدرسه در سال های متفاوتی ساخته شده است؛ زیرا که پروژه عظیمی بوده و مشکلاتی مانند خرید زمین های اطراف و... وجود داشته است و از طرفی شیخ عبدالحسین به عنوان نماینده ناصرالدین شاه جهت بازسازی عتبات عالیات در ۱۰ سال (تقریباً) پایانی عمر به عراق رفته بود.

کتیبه هایی هم که متعلق به بعد از وفات شیخ عبدالحسین است، مربوط به بازسازی و ساخت و سازهای جدید است که با صلاحدید متولیان جدید صورت گرفته است؛ مانند ساختن مسجدی جدید در داخل حوزه شیخ عبدالحسین. این مسجد در سال ۱۳۶۸ شمسی توسط آیت الله سیدهادی خسروشاهی جهت اقامه نماز طلاب احداث گردید.



کتیبه بر در مسجد شیخ عبدالحسین

(مسجد آذربایجانها)

سند ۶



کتیبه ای دیگر بر در مسجد شیخ عبدالحسین  
(مسجد آذر بایجانی ها)  
سند ۷

#### ۴. وقف نامه مادر امیرکبیر

مادر امیرکبیر بخشی از اموال خویش را وقف بر امور خیر کرده و شیخ عبدالحسین تهرانی را به عنوان متولی موقوفات مشخص کرد. اصل وقف نامه املاک مادر امیرکبیر در اسناد دیوان محاکمات وزارت امور خارجه در سازمان اسناد ملی ایران موجود است. وقف نامه در هجدهم شوال سال ۱۲۷۶ ق نوشته شده و طی آن مادر امیرکبیر به تفصیل محل خرج درآمد دکان هائی را که سهم الارث او از ماترک امیر بوده مشخص کرده است (منظور الاجداد، ۱۳۷۲: ۱۰۷). در دیوان محاکمات سواد سند تهیه شده است. وقف نامه مادر امیر نمایانگر موارد مصرف عایدات موقوفات در آن روزگار است (همان: ۱۰۷). در زمان قدیم دستگاه اسکن و کپی وجود نداشت و از اسناد را بازنویسی می کردند. به نسخه فرعی و بازنویسی شده، سواد می گویند. خوشبختانه سند تصحیح و بازخوانی شده است و در مجله گنجینه اسناد در تابستان و پاییز ۱۳۷۲، شماره ۱۰ و ۱۱، صفحات ۱۰۷-۱۲۲ منتشر شده است.

#### ۱/۴. بررسی وقف نامه مادر امیرکبیر

اطلاعاتی که از متن وقف نامه املاک مادر امیرکبیر به دست می آید عبارت است از:

۱. ۱۳ مغازه در بازار تهران (محدوده پانچنار، سبزه میدان) وقف بر امور خیر گردید و از منافع و اجاره آن ها مخارج مسجدی که از ثلث امیرکبیر احداث شده بود، تأمین گردید.





متن وقف‌نامه: غرض از تحریر و ترقیم این کلمات واضحه‌الدلالات شرعیة‌المبادی و الغایات آن است که چون سیزده باب دکاکین واقعه در راسته بازار جدید دارالخلافة تهران حفت بالامن و الامان که مرحوم مبرور علیین آرامگاه میرزا تفی خان امیرنظام غفرالله له احداث نموده و در حال حیات خود بنا فرمودند از بابت سدس در حصه و سهم والده مکرمه معظمه ایشان برقرار شد و مدت زمانی متصرف شده و تصرف مالکانه در او می فرمودند و دکاکین مزبوره در محل خود معین و معلوم و مستغنی از تحدید و توصیف می باشد و در زمان وصیت رأی آن مخدّره بر این قرار گرفت که قسم می شود موافق شریعت مطهره منافع این دکاکین حیاً و میتاً راجع و عاید خود ایشان شود لهذا در حال صحت نفس و برقرار بودن قوا و مشاعر به عقد صلح صحیح شرعی جمیع سیزده باب دکاکین مزبوره را منتقل فرمودند به جناب مستطاب شریعت مآب خاتم‌المجتهدین و قدوة‌الفقهاء البارعین مروّج‌الشریعة و مشید‌الملّة سنام‌الشیعة‌العلّام‌الفهّام مرجع‌الاسلام مقتدی‌الانام ابوالارامل والایتام ملجأ‌الخواص و العوام آقا شیخ عبدالحسین تهرانی ادام‌الله‌ایام‌افاداته وافاضاته و بعد استقرارها بالصّحیح الصّحیح الشرعی القطعی‌المذکور فی‌ملکه دام‌ظله‌العالی وقف صحیح شرعی و حبس مخدّد فرمودند جناب مستطاب شریعت مآب معظم‌الیه جمیع سیزده باب دکاکین مزبوره را بر والده مرحوم امیر فی حال حیاتها و بر کافه و عامه شیعیان اثنی‌عشریه بعد مماتها و برادر والده که مسمی به دایی ملک و اعقاب او به تفصیل ذیل که جناب مستطاب شیخ معظم دام‌ظله منافع املاک بعد از وضع اخراجات لازمه اعیان موقوفه بعد مماتها اخذ و قبض فرموده و به مصارف مقرّره مفصله مشروحه صرف نمایند و ثواب او را عاید روح والده و اموات او فرموده منافع را بعد از وضع اخراجات ده قسمت نمایند حقّ‌التّولیة یک عشر به‌جهت خادم و چراغ‌چی مسجد که در جنب همین بازار جناب شریعت‌مدار از ثلث مرحوم امیر آن مسجد را بنا فرموده دو عشر به‌جهت روشنائی و بوریای همین مسجد جدید دو عشر روضه‌خوانی تمام سال در روزها و شب‌های جمعه و دهه عاشورا و دهه ماه صفر و ایام ماه مبارک رمضان سه عشر به‌جهت خریدن قرآن و کتب حدیث و ادعیه و روضه یک عشر» (منظور الاجداد، ۱۳۷۲: ۱۰۷).

۲. متولی ۱۳ مغازه مادر امیرکبیر است و بعد از وفاتش، شیخ عبدالحسین تهرانی است و بعد از ایشان متولی، پسر ارشد شیخ عبدالحسین نسلماً بعد نسل با نظارت برادر شیخ عبدالحسین، شیخ محمد سابق‌اللقاب و ولد ذکور ارشد ایشان نسلماً بعد نسل.

متن وقف‌نامه: مادام‌الحیوة اعیان موقوفه در دست خود والده دامت‌عفتها می باشد و امور او راجع به ایشان است و بعد از وفاتش متولی اعیان موقوفه از دکاکین و آسیاب، سرکار شریعت‌مدار معظم آقا شیخ عبدالحسین ادام‌الله‌ایام‌افاداته می باشد و بعد از آن جناب مستطاب تولیت و نظارت به‌نحو مزبور در ذیل است. تولیت بعد از آن جناب از برای ولد ذکور اکبر ارشد ایشان نسلماً بعد نسل و بطناً بعد بطن می باشد به نظارت و صواب‌دید اخ اکرم جناب مستطاب شیخ معظم‌الیه جناب آقا شیخ محمد سابق‌اللقاب و ولد ذکور اکبر ارشد ایشان نسلماً بعد نسل» (همان: ۱۰۷).

۳. وقف‌نامه در سال ۱۲۷۶ق، ۱۰ سال قبل از وفات شیخ عبدالحسین تهرانی تنظیم گردید.

متن وقف‌نامه: وصیغه وقف با رعایت جمیع شرایط و ارکان و آداب مقررّه در شریعت مطهره بر جمیع مراتب مسطوره من البدو الی الختم جاری و واقع گردیده به تاریخ هیجدهم شهر شوال المکرم من شهر سنه ۱۲۷۶ (همان: ۱۰۷).

۴. اینکه وقف‌نامه مادر امیرکبیر در ایران تنظیم شده یا عراق، معلوم نیست اما وصیت‌نامه شیخ عبدالحسین تهرانی قطعاً در عراق و به احتمال بسیار قوی در کاظمین تنظیم و نگاشته شده است.

۵. شهود وقف‌نامه عبارتند از:

الف) محمدباقر الحسینی. در حاشیه وقف‌نامه چنین آمده است:

«مضمون متن صحیح است از ابتدا تا انتها اقل السادات اطلاع دارم و حضور داشتم خلافی ندارد». سپس مهر کرده است و مهر مربع شکل بوده و نقش آن، این است: «محمدباقر الحسینی».

ب) عبدالحسین چاووش. در حاشیه وقف‌نامه چنین آمده است: «انا شاهد علی ذلک. حاجی عبدالحسین چاووش». سپس مهر کرده است و مهر مربع شکل بوده و نقش آن، این است: «عبدعبدالحسین».

پ) علی گلپایگانی. در حاشیه وقف‌نامه چنین آمده است: «بسم الله خیر الاسماء. تمام ما زبر فی الورقیة صحیح لا شبهة فیہ. العبد الجانی علی گلپایگانی». سپس مهر کرده است و مهر بیضی شکل بوده و نقش آن، این است: «عبدعبدالرحمن علی بن محمد».

ت) [حسن؟]. در حاشیه وقف‌نامه چنین آمده است: «بسم الله تعالی. قد وقع جمیع ما زبر و شرح فیہ لدی و انا العبد الابق الرّاجی». سپس مهر کرده است و مهر بیضی شکل بوده و نقش آن، این است: «عبدعبدالرحمن ... [حسن؟]».

ث) محمد یوسف. در حاشیه وقف‌نامه چنین آمده است: «بسم الله تعالی صحّ ما فی الورقیة بتمامها حرره الاقل محمد یوسف الاسترآبادی فی ۱۹ شوال ۱۲۷۶». سپس مهر کرده است و مهر بیضی شکل بوده و نقش آن، این است: «عبدعبد محمد یوسف» (همان: ۱۰۹).

از تاریخ ۱۹ شوال ۱۲۷۶ معلوم می‌شود که در زمان نگارش وقف‌نامه، مرحوم محمد یوسف حضور نداشته است زیرا همان‌طور که گذشت وقف‌نامه در ۱۸ شوال ۱۲۷۶ نگاشته شده است.

ج) علی اکبر قمی. ایشان ۱۰ سال بعد یعنی در ۲۰ رمضان ۱۳۸۶ق، از شهود وصیت‌نامه شیخ‌العراقین بوده‌اند. در حاشیه وقف‌نامه چنین آمده است: «اقرت و اعترفت بالوقفیة کما زبر و سطر لدی الاقل الاحقر علی اکبر القمی». مهر وی بیضی شکل بوده و نقش آن عبارت است از: «افوض امری الی الله عبده علی اکبر» (همان: ۱۰۹).

در حاشیه وصیت‌نامه چنین آمده است: «نعم قد سمعت منه اعلی الله مقامه کما زبر و سطر و انا الاقل الاحقر علی اکبر القمی» (همان: ۱۱۰).

وقف‌نامه مادر امیرکبیر را افرادی، که احتمالاً از دانشمندان و علمای روزگار امیرکبیر هستند، به‌عنوان شاهد امضا کرده‌اند. هویت این افراد فعلاً مشخص نیست اما امید است که در آینده با کاوش و احیاء اسناد و نسخه‌های خطی مربوط به دوره قاجار، شخصیت این افراد شناخته شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
هوالموافق...

Handwritten notes and stamps at the top of the page, including dates and names.

Main body of handwritten text in Persian script, containing the primary content of the document.

Additional handwritten notes and stamps on the right side of the page.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پایان جامع‌العلوم

وقفنامه مادر امیرکبیر  
سند ۸

## نتیجه‌گیری

در این نوشتار به مورد پژوهی رابطه امیرکبیر و شیخ عبدالحسین تهرانی پرداخته شد. از بررسی ارتباط این دو شخصیت دانسته می‌شود که امیرکبیر در امر حکومت و زمامداری از روحانیت متعهد و متخصص استفاده می‌کرده است. به احکام و امور دینی اعتقاد داشته و پای بند بوده است زیرا که بخشی از اموال خویش را به‌عنوان باقیات‌الصالحات وقف بر امور خیر کرده است. راستی و درستی و کاردانی شیخ عبدالحسین به قدری بوده که مورد اعتماد ناصرالدین شاه، امیرکبیر و مادر امیر بوده است تا جایی که سه شخصیت مذکور اموال بسیاری را در اختیار شیخ قرار داده و به ایشان رجوع می‌کردند. قطعاً رابطه امیرکبیر، به‌عنوان یکی از ارکان حکومت، با شیخ عبدالحسین تهرانی، به‌عنوان مجتهد مسلم و فقیه بلندپایه، پیامدها و نتایج بسیاری در آن برهه تاریخی داشته است. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- الف) اجرای بهتر دستورات اجتماعی شریعت اسلامی در جامعه.
- ب) جلوگیری از فسادهای مالی اداری و درباری؛ همچون رشوه، دزدی، و...
- پ) جلوگیری از ظلم و ستم بر رعیت و اقشار آسیب‌پذیر جامعه.
- ت) توجه بیشتر به احداث و حفاظت از اماکن مذهبی؛ مانند مساجد و امامزاده‌ها.

## منابع

قرآن کریم: (توبه: ۱۸/۹).

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی، چ ۷.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران*، محقق/ مصحح: ایرج افشار، تهران: اساطیر، چ ۲.
- استادی، رضا، شیخ‌العراقین و کتاب اسرار الصلاة، آینه پژوهش، مرداد و شهریور ۱۳۹۰، ش ۱۲۹، ص ۴۱-۴۹.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۵۷). *صدر التواریخ*، تاریخ وفات مؤلف: ۱۳۱۳ق، محقق/ مصحح: محمد مشیری، تهران: روزبهان، چ ۲.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۰). امیرکبیر: برآمدن، زندگی، صدارت، و فرجام کار میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران: نگاه، چ ۱.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن، چ ۲.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷). *شرح حال رجال ایران (قرون ۱۴، ۱۳، ۱۲)*، تهران: کتابفروشی زوّار.
- شهری‌باف، جعفر (۱۳۸۳). *تهران قدیم*، تهران: معین، چ ۴.
- بمانیان، محمدرضا و مؤمنی، کورش و سلطان‌زاده، حسین، «بررسی نوآوری و تحولات تزئینات و نقوش کاشی‌کاری مسجد- مدرسه‌های دوره قاجار»، *فصلنامه علمی پژوهشی نگره*، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۰، ص ۳۵-۴۷.
- پایگاه اطلاع‌رسانی: <http://www.tebyan.net>.
- شهیدی، حسین (۱۳۸۳). *سرگذشت تهران*، تهران: راه مانا، چ ۱.



صدر، حسن (۱۴۰۶). تکملة امل الآمل، بیروت: دارالمورخ العربی.

قنبریان، علی (۱۳۹۳). پاسخ تهرانی به داماد (مکاتبه ای فقهی بین سیدصالح داماد عرب تهرانی و شیخ العراقین)، تهران: صبا، چ ۱.

قنبریان، علی (۱۳۹۴). گفتگوی حضرت آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی با علماء الازهر، تهران: صبا، چ ۱.  
قیصری، داوود (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم قیصری، محقق/ مصحح: سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱.

کرمانی، حاجیه خانم علویه (۱۳۸۶). روزنامه سفر حج عتبات عالیات و دربار ناصری، محقق/ مصحح: رسول جعفریان، قم: مورخ، چ ۱.

مصاحبه علی قنبریان، با ابراهیم روانستان، ۱۳۹۴ش، قنبریان، علی (۱۳۹۷). زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین)، تهران: میراث فرهیختگان، به سفارش: مؤسسه فرهنگی هنری «نوین پژوهش فیاض»، چ ۱.

\_\_\_\_\_، با آقای سیدهادی قدس حسینی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۳ش: قنبریان، علی (۱۳۹۷). زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین)، تهران: میراث فرهیختگان، به سفارش: مؤسسه فرهنگی هنری «نوین پژوهش فیاض»، چ ۱.

مکی، حسین (۱۳۶۴). زندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر، بازار بین‌الحرمین: انتشارات ایران، چاپخانه محمدعلی علمی، چ ۷.

منظور الاجداد، سیدمحمدحسین، گزیده اسناد، مجله گنجینه اسناد، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، شماره ۱۰ و ۱۱، ص ۱۰۷-۱۲۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی